

دعاوی بازماندگان برای مطالبه خسارت معنوی ناشی از صدمات جسمانی

عاطفه آجری آیسک*

چکیده

گاهی قبل از آنکه جبران خسارت معنوی صورت گیرد و حکم قطعی در این خصوص صادر شود، شخص زیان دیده فوت می‌کند. در این صورت، در مورد حق اقامه دعاوی وراثت به قائم‌مقامی از متوفی برای مطالبه خسارت معنوی تردیدهایی وجود دارد. بازماندگان علاوه بر دعاوی قائم‌مقامی ممکن است به اقامه دعاوی شخصی علیه عامل زیان پردازند. آنها در دعاوی شخصی این ادعا را دارند که به علت آسیب جسمی یا فوت زیان دیده اصلی متحمل خسارت معنوی شده‌اند. در خصوص پذیرش این نوع دعاوی و اینکه چه کسانی حق اقامه آن را دارند، اختلاف نظر وجود دارد. از آنجا که در نظام حقوقی ما در مورد آسیب‌های جسمانی و فوت، نهاد دیه پیش‌بینی شده است، باید جایگاه دیه در دعاوی بازماندگان مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به کثرت بروز حوادث منجر به آسیب‌های جسمانی و فوت در جوامع امروز و اهمیت خسارات معنوی ناشی از آن، در این مقاله برآن هستیم که مطالبه این گونه خسارات از سوی بازماندگان را بررسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: صدمه جسمی، خسارت معنوی، دعاوی شخصی، دعاوی قائم‌مقامی،

دیه.

امروزه بحث‌ها راجع به صدق عنوان ضرر بر خسارت معنوی پایان یافته و بیشتر نظام‌های حقوقی، نه تنها خسارت معنوی را مصداق ضرر می‌دانند بلکه جبران آن را به پول یا هر وسیله‌ی مناسب دیگر لازم می‌شمارند. یکی از عوامل ایجادکننده خسارت معنوی، صدمات جسمانی است که این خسارت به اقسام مختلف تقسیم می‌شود نظیر درد و رنج، قطع امید از زندگی، از دست دادن استعداد و توانایی و قدرت التذاذ از زندگی. گاهی اوقات فرد مجنی‌علیه در زمان حیاتش برای مطالبه این خسارات اقدامی نمی‌کند و غرامتی دریافت نمی‌دارد، لذا پس از مرگ وی وراثت او درصدد مطالبه خسارت وارد بر مورث خویش بر می‌آیند. از طرف دیگر، گاهی اوقات، در اثر خسارتی که به زبان دیده اصلی وارد شده است، دیگری متحمل خسارت می‌شود و وی درصدد مطالبه خسارت وارد بر خویش بر می‌آید. در این مقاله برآن هستیم تا این دو دسته از دعاوی بازماندگان را برای مطالبه خسارت معنوی ناشی از صدمات جسمانی را مورد بررسی قرار دهیم و از آنجا که در حقوق ایران برای صدمات جسمانی، نهاد دیه پیش‌بینی شده است، بایستی جایگاه دیه در دعاوی بازماندگان نیز بررسی شود.

۱. معرفی دعاوی خسارت معنوی از سوی بازماندگان

یک قاعده در حقوق کامن‌لا وجود دارد که بیان می‌دارد: «دعاوی شخصی همراه با شخص می‌میرند».^۱ بر طبق این اصل، با مرگ هریک از عامل زیان یا زیان‌دیده، همه دعاوی مسئولیت مدنی از بین می‌رفت و بازماندگان حق اقامه دعوا نه برای مطالبه خسارت متوفی و نه برای خسارت وارد بر خود را نداشتند.^۲ ولی در اواخر قرن نوزدهم، پس از اینکه انگلیس، قانون معروف به Lord Campbell's Act^۳ را در ۱۸۴۶ وضع کرد، ایالات آمریکایی به وضع قانون در این زمینه پرداختند که این قوانین به Wrongful death and survival statutes معروف هستند.^۴

فوت زیان‌دیده منشأ شکل‌گیری دو نوع خسارت و در نتیجه دو نوع حق مطالبه آن خواهد بود. در نوع اول ورثه و بازماندگان به‌عنوان قائم‌مقام زیان‌دیده متوفی

1. Le Tourneau, Philippe, Droit de la responsabilité et des contrats, paris, Dalloz, 2002, p. 28.

2. Dobbs, Dann B., Law of Tort, West Group, 2000, p. 803.

۳. در این قانون انواع دعاوی که از مرگ ناشی می‌شود، بیان شده است.

4. Prosser, William L., The law of tort, 2nd ed, California, West Publishing Co., 1995, pp.705 - 719.

می‌توانند خسارت وارد شده به متوفی را مطالبه کنند که این دعوا، دعوای قائم‌مقامی^۱ نامیده می‌شود. همه نظام‌های حقوقی، این دعوای را در خصوص خسارت مالی پذیرفته‌اند. ولی در خصوص خسارت معنوی اختلاف نظر وجود دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. در نوع دوم بازماندگان مجنی‌علیه متوفی خود به‌عنوان زیان‌دیده خساراتی که مستقیماً و شخصاً از آسیب جسمانی یا فوت متوفی متحمل شده‌اند را مطالبه می‌کنند که از این گونه دعوای به دعوای شخصی^۲ و از این گونه زیان‌ها به زیان تبعی^۳ یاد شده است.

این دو نوع دعوا متفاوت از یکدیگر هستند. به همین دلیل صلح و سازش نسبت به یکی از این دو دعوا موجب اسقاط دعوای نوع دیگر نیست و تصمیم متخذه درباره هریک از آن دو، اعتبار امر مختومه را در دعوای دیگر ندارد. در دعوای قائم‌مقامی، ورثه باید زیان تحمل شده از طرف مورث خویش را اثبات کنند ولی در دعوای شخصی، ورثه باید زبانی را که شخصاً متحمل شده‌اند ثابت کنند. در دعوای قائم‌مقامی، وارث زیان‌دیده، به مقدار سهم‌الارث خویش حق دریافت خسارت را دارد، در حالی که در دعوای شخصی، شخص خواهان به میزانی که خسارت دیده است، حق گرفتن آن را دارد و در تقسیم خسارت، قواعد ارث رعایت نمی‌شود. از جهات دیگر افتراق این دو دعوا آن است که محکوم‌به دعوای قائم‌مقامی وارد ترکه متوفی می‌شود و از طرف طلبکاران متوفی قابل توقیف است، در صورتی که محکوم‌به دعوای شخصی از این جهت مصون از توقیف می‌باشد^۴ و به همین دلیل محکوم‌به دعوای قائم‌مقامی مشمول مالیات بر ارث قرار می‌گیرد، در حالی که در دعوای شخصی این‌گونه نیست. در دعوای شخصی، سازمان تأمین اجتماعی می‌تواند پس از پرداخت خسارت به ورثه در اجرای ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی به قائم‌مقامی ورثه به عامل زیان مراجعه کند. اما در دعوای قائم‌مقامی، این امکان وجود ندارد.^۵ در دعوای قائم‌مقامی، تقصیر زیان‌دیده، در مقابل ورثه قابل استناد است اما در مورد اینکه آیا این امر نیز در دعوای شخصی باعث کاهش مسئولیت می‌شود یا نه اختلاف نظر وجود دارد.

۱. این دعوای در کامن‌لا، Survival action نامیده می‌شود. ر.ک.

Black, Henry Campbell, Black's law Dictionary, 6th ed, West Publishing Co, 6th ed, 1990, p. 1448.

۲. این دعوای در کامن‌لا، Wrongful death action نامیده می‌شود. ر.ک. Ibid, p.1612.

۳. ایزانلو، محسن، شروط محدود کننده و ساقط کننده مسئولیت در قراردادهای، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲، ص. ۲۶۴.

4. Dobbs, Op. cit., p. 804.

۵. ایزانلو، محسن، «استرداد مزایای تأمین اجتماعی از محل دین مسئولیت مدنی»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۸، شماره ۱، ۱۳۸۷، ص. ۴۵.

در اکثر کشورها، تقصیر زیان‌دیده اصلی در دعوی شخصی بازماندگان تأثیر می‌گذارد؛ ماده ۸۴۶ قانون مدنی آلمان مقرر می‌دارد که تقصیر متوفی باعث کاهش خسارت قابل جبران بستگان متوفی می‌شود.^۱ در انگلیس، قانون تصادف‌های مهلک^۲ مصوب ۱۸۴۶ که برای نخستین بار به بستگان متوفی حق اقامه دعوی شخصی را داد، این حق را تنها ناظر به مواردی می‌داند که اگر متوفی زنده بود، خودش می‌توانست اقامه دعوا کند و از آنجا که در آن زمان، تقصیر زیان‌دیده باعث از بین رفتن مسئولیت خوانده می‌شد، در نتیجه، در دعوی بازماندگان نیز همان نقش را داراست. دیوان کشور بلژیک در سال ۱۹۶۲ رأی داد که جبران خسارت بستگان بایستی به میزان تقصیر متوفی کاهش یابد. استدلال دیوان این بود که از آنجا که منبع حق جبران خسارت غیرمستقیم، علقه‌های عاطفی میان متوفی و مدعیان است، پس تقصیر متوفی در آن تأثیر می‌کند.^۳

به نظر می‌رسد که اگر در این دعوی خوانده را مسئول همه خسارت بازماندگان بدانیم، در واقع مسئولیت متوفی را نیز بر او تحمیل کرده‌ایم و این خلاف انصاف است. پس باید خوانده را تنها به نسبت درجه مداخله او در تحقق ضرر مسئول دانست.^۴ دلیل دیگر بر کاهش مسئولیت خوانده این است که حق جبران زیان‌دیدگان مستقیم از استقلال کامل برخوردار نیست، زیرا زیان غیرمستقیم، انعکاس زیان اصلی است و ریشه در آن دارد و وجود و دامنه آن وابسته به زیان اصلی است. دیوان کشور فرانسه نیز همین عقیده را دارد، زیرا اعلام می‌دارد که اگر چه موضوع دعوی زیان‌دیده غیرمستقیم با دعوی وارثان زیان‌دیده مستقیم فرق دارد اما «از هر نظر از همان فعل ناشی می‌شود».^۵ به بیان دیگر زبانی که به وارث وارد آمده است، زبانی نیست که مدیون مستقیماً به وارث وارد آورده باشد. او تنها به یک شخص زیان رسانده است و آن یکی، متوفی است. زیان وارد به وارث، نتیجه این زیان نخستین است. بنابراین از نظر منطقی کسی که در برابر زیان نخستین، مسئولیتش کاهش می‌یابد، بابت تبعات آن زیان نیز به همان اندازه از مسئولیت او کاسته خواهد شد.^۶

1. German civil code:

www.fd.ul.pt/LinkClick.aspx?fileticket=KrjHyaFOkmw%3D&tabid=505

2. Fatal Accident Act.

3. McGregor, Harvey, Tort, "Personal injury and death", in: Tunc, André, International Encyclopedia of Comparative Law, vol XI, J.C.B. Mohr Publisher, 1983, p. 88.

۴. کاتوزیان، ناصر، مسئولیت مدنی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶، ص. ۵۱۱.

۵. ژوردن، پاتریس، اصول مسئولیت مدنی (همراه با آرای دیوان عالی کشور)، ترجمه مجید ادیب، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵، ص. ۲۳۰.

۶. ایزانلو، محسن، شروط محدودکننده و ساقط‌کننده مسئولیت در قراردادها، منبع پیشین، ص. ۲۶۶.

از ماده ۱۱۴ قانون دریایی نیز این نتیجه به طور ضمنی استنباط می‌شود. در این ماده آمده است: «در صورتی که متصدی حمل ثابت نماید فوت یا صدمات بدنی بر اثر تقصیر و یا غفلت خود مسافر بوده و یا عمل مسافر در وقوع آن تأثیر داشته، دادگاه بر حسب مورد متصدی حمل را کلاً و یا جزئاً از مسئولیت بری خواهد کرد». مفاد ماده مقید به موردی نیست که دعوای خسارت به وراثت اقامه شده باشد و به همین جهت شامل موردی که ورثه یا دیگران خسارت مربوط به خود را مطالبه می‌کنند نیز خواهد شد.^۱

۲. دعوای قائم‌مقامی

۲-۱. دعوای قائم‌مقامی برای مطالبه خسارت معنوی ناشی از آسیب جسمانی غیر از فوت

چنانچه به شخصی قبل از فوت، آسیب جسمی وارد شود و پس از مدتی فوت کند (اعم از اینکه به علت آسیب وارده باشد یا به علت دیگری)، این سؤال وجود دارد که آیا وراثت می‌توانند جبران خسارت معنوی وارد بر متوفی را مطالبه کنند. حقوق دانان در این زمینه اختلاف نظر دارند که مجموع نظریات ارائه شده را می‌توان در سه نظریه خلاصه کرد.

۲-۱-۱. بیان نظریات

۲-۱-۱-۱. نظریه عدم انتقال حق مطالبه خسارت معنوی به وراثت

۲-۱-۱-۱-۱. عدم انتقال حق مطالبه خسارت معنوی به طور کلی

عده‌ای از حقوق دانان معتقدند که سرمایه‌های معنوی لازمه شخصیت هر فرد بوده و اصولاً این دسته از سرمایه‌ها، حقوق و منافع شخصی هستند. حال اگر به آنها لطمه وارد شود، حق مطالبه تنها برای شخص زیان دیده پدید می‌آید و با فوت او از بین می‌روند. بنابراین، حتی اگر او قبل از فوت، دعوای مطالبه جبران خسارت معنوی را در دادگاه اقامه کرده باشد باز هم ورثه و دیگر بازماندگان نمی‌توانند آن دعوا را دنبال کنند. از طرف دیگر، هدف از وضع اصل لزوم جبران خسارت معنوی، تحصیل خشنودی زیان دیده است. بدیهی است با فوت زیان دیده، موضوع تحصیل خشنودی منتفی است. بنابراین، چنانچه به جبران خسارت معنوی متوفی به نفع وراثت حکم شود، در حقیقت منفعتی

۱. کاتوزیان، ناصر، منبع پیشین، ص. ۵۱۱؛ قاسم‌زاده، سید مرتضی، مبانی مسئولیت مدنی، چاپ پنجم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۷، ص. ۴۱۳.

بدون جهت به آنها تعلق گرفته است. ساواتیه، حقوقدان فرانسوی می‌گوید: «لذت و خوشی شخصی وارث یا طلبکاران معنوی علیه به هیچ‌وجه درد و الم معنوی علیه را درمان نخواهد کرد.»^۱

همچنین استدلال شده است که اگر حق اقامه دعا به وراثت داده شود در این صورت آنها ترکه‌ای بیش از آنچه که متوفی داشته است، به ارث می‌برند و این خلاف قاعده است.^۲ در میان کشورها، اسپانیا و هلند، این دعاوی را قابل انتقال به ورثه نمی‌دانند.^۳

۲-۱-۱-۱-۲. تفکیک میان بخش سرمایه معنوی و بخش احساسی آن

پاره‌ای از نویسندگان بین خسارت معنوی مربوط به آسیب‌های جسمی و لطمه به حیثیت و شهرت تفصیل قائل شده‌اند. این گروه، ضمن غیرقابل انتقال دانستن حق مطالبه خسارت مربوط به آلام و دردهای بدنی معتقدند در موردی که دعا از لطمه به حیثیت و شهرت معنوی علیه ناشی شده باشد، به جهت احترام به اراده متوفی و برای حفظ خاطراتش ورثه حق خواهند داشت که دعا را دنبال کنند و دستگاه عدالت که کندی آن، زیان‌دیده را از احقاق حق و گرفتن حکم محکومیت در زمان حیاتش محروم کرده بود، وادار به صدور حکم نمایند.^۴

۲-۱-۱-۲. نظریه انتقال حق مطالبه خسارت معنوی به وراثت در صورت مطالبه

زیان‌دیده قبل از فوت

برخی از نویسندگان بر این باورند که هرگاه متوفی خسارت معنوی خود را از طریق دادگاه مطالبه کرده باشد، ولی پیش از صدور حکم فوت کند، وراثت وی می‌توانند به‌عنوان قائم‌مقام او دعا را دنبال کنند.^۵ زیرا حق مطالبه خسارت معنوی با اقامه دعاوی زیان‌دیده، تبدیل به حق مادی شده است.

بر اساس این نظریه، عدم اقامه دعا از ناحیه زیان‌دیده متوفی در زمان حیاتش، کاشف از عدم اراده در تعقیب جانی و حاکی از صرف‌نظر کردن از اقامه دعا است. شعبه

1. Savatier, René, *Traité de la responsabilité civile en droit français*, T.II, 2e éd, Paris, 1951, p. 529.

2. Koziol, Helmut, "Wrongful death _ Basic Question", Annual Conference on European Tort Law, Vienna, 2007 in: Koziol, Helmut; and Barbara C. Steininger, *Tort and Insurance Law Yearbook*, Springer, 2008, p. 29.

3. Ibid.

4. Planiol et Ripert, *Traité Pratique de Droit Civil Français*, par Paul Esmein, T.VI, 2e éd, Paris, 1952, p. 890.

۵. ادریس، عوض احمد، دیه، ترجمه علیرضا فیض، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷، ص. ۳۱۹؛ لارگیه، ژان، آیین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه حسن کاشفی اسماعیل‌زاده، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸، ص. ۱۱۳.

جزایی دیوان کشور فرانسه در رأی مورخ ۲۸ ژانویه ۱۹۶۰ اعلام کرده است چنانچه مجنی‌علیه در زمان حیات خویش مبادرت به طرح دعوی مطالبه خسارت معنوی نکرده باشد، پس از مرگ او ورثه چنین حقی را نخواهند داشت. رویه قضایی قدیم فرانسه از این نظریه پیروی کرده است.^۱ در حقوق آلمان نیز به موجب قانون ۱۴ مارس ۱۹۹۰ در صورتی مطالبه خسارت به بازماندگان منتقل می‌شود که زیان‌دیده خود قبل از فوت طرح دعوا کرده باشد.^۲

به نظر می‌رسد در موردی که مجنی‌علیه متوفی بر اثر مانعی غیر قابل رفع قادر به طرح دعوی خصوصی نبوده و نیز در موردی که او اراده خود مبنی بر مطالبه خسارت معنوی را اعلام کرده باشد (مثل مراجعه به یکی از وکلای دادگستری برای طرح دعوا) رد دعوی خسارت معنوی از سوی وراث، هر چند در زمان حیات متوفی دعوی اقامه نشده باشد، قابل تأمل است.^۳

در حقوق برخی از کشورهای عربی جبران خسارت معنوی امری شخصی تلقی شده است که تنها زیان‌دیده می‌تواند آن را مطالبه نماید. این حق به وسیله ارث یا عقد یا غیر آن از اسباب انتقال، قابل انتقال به غیر نیست، مگر اینکه مطالبه زیان‌دیده تحقق یافته و فعلیت پیدا کرده باشد. ماده ۲۲۲ قانون مدنی مصر، انتقال حق جبران خسارت معنوی را تنها به یکی از این دو طریق ممکن می‌داند: اول، اگر زیان‌دیده بر مقدار جبران با عامل زیان توافق کرده باشد بنابراین جبران خسارت به وسیله توافق طرفین تعیین شده است. دوم: زیان‌دیده جبران خسارت معنوی را در دادگاه مطالبه کرده باشد. بنابراین، اگر زیان‌دیده بر تعیین جبران خسارت معنوی با عامل زیان توافق نکرده باشد یا در دادگاه اقامه دعوی نکرده باشد حق اقامه دعوی او به وراث منتقل نمی‌شود و آنها حق اقامه دعوی جبران خسارت را نخواهند داشت. از این دو شرط معلوم می‌شود که حق وراث در حالت مرگ فوری مجنی‌علیه ساقط می‌گردد، زیرا برای مجنی‌علیه فرصتی به دست نیامده تا با جانی در میزان خسارت توافق کند یا به دادگاه برای اخذ حق خود مراجعه نماید.^۴

این نظر که اگر متوفی زیان‌های معنوی خود را تقویم و مطالبه کرده باشد، وارثان در آن دعوا قائم‌مقام او می‌شوند، در صورتی که خسارت معنوی نوعی «کیفر خصوصی یا

۱. نقیبه، سید ابوالقاسم، خسارت معنوی در حقوق اسلام، ایران و نظام‌های حقوقی معاصر، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶، ص. ۴۱۰.

۲. سلطانی‌نژاد، هدایت ا...، مسئولیت مدنی (خسارت معنوی)، تهران، انتشارات نورالثقلین، ۱۳۸۰، ص. ۳۷۴.

۳. آشوری، محمد، آئین دادرسی کیفری، جلد ۱، چاپ نهم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴، ص. ۲۸۲.

۴. سنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، ج ۱، چاپ سوم، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۱۹۹۸، ص. ۱۰۴۱.

مدنی» تعبیر شود، قابل توجیه است، زیرا هیچ مانعی ندارد که وارثان کیفر قاتل یا مسئول مرگ مورث خود را بخواهند و دعوی او را دنبال نمایند، ولی اگر هدف خشنودی و تأمین آرامش اخلاقی زیان‌دیده باشد، تمام نیست، زیرا تملک این خسارت به وسیله وارثان با مبنای ایجاد آن سازگار به نظر نمی‌رسد.^۱

۲-۱-۳. نظریه انتقال حق مطالبه به وراثت به‌طور کلی

بر اساس این نظریه حق مطالبه جبران خسارت معنوی مانند حق مطالبه زیان مادی به ورثه قابل انتقال است. زیرا ورثه ادامه‌دهنده شخصیت متوفی به شمار می‌آیند. حق اقامه دعوا قبل از فوت وارد ترکه متوفی شده و به ارث می‌رسد و همچنین قابل انتقال دانستن دعوا به ورثه، با هدف بازدارندگی مسئولیت مدنی نیز موافق است.^۲

در رویه قضایی فرانسه در پذیرش انتقال حق مطالبه خسارت معنوی به وراثت، اختلاف نظر وجود داشته است اما امروزه رویه قضایی این کشور انتقال دعوی مطالبه خسارت معنوی به وراثت را پذیرفته است.^۳ به عنوان مثال می‌توان به رأی شعبه مختلط دیوان کشور فرانسه در ۳۰ آوریل ۱۹۷۶ اشاره کرد که در آن به استناد ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی^۴، حق جبران خسارت معنوی والدینی که فرزند آنها به دلیل تصادف از دنیا می‌رود، پس از مرگ به وراثت آنها منتقل می‌شود.^۵

در حقوق انگلیس از سال ۱۹۳۴ به موجب بخش یک قانون مربوط به اصلاح مقررات مختلف در انگلیس^۶ این حق قابل انتقال به ورثه شناخته شد و در حوادث ناشی از رانندگی نیز به موجب قانون مربوط به تصادفات خطرناک سال ۱۹۷۶ مورد تأیید قرار گرفت^۷ و آرای زیادی نیز در این زمینه تا کنون صادر شده است.^۸ همچنین در اکثر ایالات آمریکا و کانادا قوانینی برای شناسایی انتقال دعوا به ورثه وضع شده است. در آمریکا در پرونده *Reynon V. Montgomery Cablevision* که سه ثانیه بین صدمه

۱. کاتوزیان، ناصر، منبع پیشین، ص. ۲۶۵.

2. Koziol, Helmut, Op. cit., p. 29.

3. Le Tourneau, Philippe, Droit de la responsabilité, Paris, Dalloz, 1996, Op. cit., p. 94.

۴. ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «هرگونه عمل انسان که سبب ورود خسارت به دیگری شود، موجب التزام کسی که خسارت از تقصیر او ناشی شده به جبران خسارت خواهد بود».

5. Cass, Chambre Mixte, 30 Avr. 1976, D; 77, 185, Crim, 28 Oct. 1992, Bull, no. 349.

6. The law reform (miscellaneous provisions)

7. McGregor, Harvey, McGregor on damages, 17th ed, London, Sweet & Maxwell, 2003, p. 1974.

۸. برای مثال در پرونده *Robertson v. Lestrangle* که متوفی در یک تصادف به شدت مجروح شده بود و به همین دلیل چهار روز بعد از حادثه فوت نمود، دادگاه در خصوص خسارت معنوی وی ناشی از درد و رنج در طول مدت بین وقوع حادثه و فوت وی مبلغ ۱۵۰ یورو به نفع ماترک وی رأی صادر نمود.

و مرگ فاصله بوده است، برای هر ثانیه مبلغی به عنوان خسارت درد و رنج که خسارت ترس از مرگ در آن لحاظ شده بود به نفع وراثت وی مورد حکم قرار گرفت.^۱

۲-۱-۲. حقوق ایران

به نظر می‌رسد جز در موارد استثنایی، باید از نظر نخست پیروی کرد.^۲ زیرا وارثان در مورد اموال و حقوق مالی مورث قائم مقام او هستند و زیان معنوی مربوط به شخصیت زیان دیده و قائم به وضع روحی او است. اقامه دعوا نیز تا زمانی که به نتیجه نرسیده و مالی را بر دارایی متوفی نیفزوده است، زیان معنوی را به حق مالی تبدیل نمی‌کند. از طرف دیگر مالی که به متضرر داده می‌شود برای این است که خسنودی شخص او فراهم شود و این هدف با فوت زیان دیده از بین می‌رود. مگر اینکه هدف از دعوا حفظ حیثیت و شهرت متوفی باشد، چرا که در این حالت دعوا به گونه‌ای به بازماندگان او نیز ارتباط دارد و باید جانشینی وارثان را پذیرفت و آنان را مجاز در تعقیب آن دعوا دانست. منتهی، میزان خسارتی که اینان می‌توانند مطالبه کنند، محدودتر از زبانی است که متوفی حق داشت، زیرا در هر دعوایی از این گونه، بسیاری از خسارت‌ها نیز، خود به خود از بین می‌روند.^۳ بنابراین می‌توان گفت در زمینه مورد بحث ما یعنی خسارت معنوی ناشی از صدمات جسمانی، حق مطالبه این خسارت به وراثت منتقل نمی‌شود مگر در صورت صدور حکم قطعی در زمان حیات متوفی.

۲-۲. دعوای قائم مقامی برای مطالبه خسارت معنوی ناشی از فوت

در این فرض مسأله زیان وارده بر زیان دیده از زمان وقوع ضربه تا زمان فرارسیدن مرگ مطرح نیست بلکه مورد بحث، زیان ناشی از نفس مرگ یا زبانی است که زیان دیده در لحظه قطع حیات متحمل گردیده است و به عبارت دیگر زبانی مورد نظر است که با واقعه مرگ آسیب دیده، توأم و قرین است. آیا ورثه می‌توانند جبران زیان ناشی از نفس مرگ او را مطالبه کنند؟

1. Rogers, W.V.H., "Death and Non Pecuniary Loss", Annual Conference on European Tort Law, Vienna, 2007 in: Koziol, Helmut and Barbara C. Steininger, Tort and Insurance Law Yearbook, Springer, 2008, p. 54.

۲. در حقوق ما، نفوذ و صحت این گفته که «وارثان شخصیت حقوقی مورث خود را ادامه می‌دهند» به شدت مورد تردید و با واقعیت‌های خارجی مخالف است. حتی در حقوق فرانسه، پاره‌ای از نویسندگان اعتقاد دارند که این قاعده فرضی است برای الزام وارثان به پرداخت دیون متوفی و نباید مفاد آن را گسترش داد. در حقوق ما این فرض نیز وجود ندارد و دیون متوفی به ترکه تعلق می‌گیرد و به همین جهت، هیچ‌گاه وارث تعهدی بیش از ترکه ندارد.

۳. کاتوزیان، ناصر، منبع پیشین، صص. ۲۶۶ و ۲۶۷.

عده‌ای معتقدند که شخص متوفی در حین مرگ فاقد حیات بوده، لذا نمی‌تواند درد و رنجی را تحمل کند. در نتیجه حقی برای او و در نتیجه برای ورثه جهت اقامه دعوا وجود ندارد و اصولاً او نمی‌تواند طرح دعوا کند. در مقابل عده‌ای دیگر معتقدند: «عدم امکان طرح دعوا از ناحیه زیان‌دیده نباید علت رد دعوی ورثه به شمار آید، زیرا وراثت به منزله ادامه‌دهندگان شخصیت مورث خویش محسوب شده و حق دارند دعوی مورث خویش را اقامه کنند. ضرری که زیان‌دیده از مرگ خود متحمل می‌شود، ضرر بعد از مرگ نیست بلکه ضرر مقارن و همزمان با مرگ و توأم با آن است. زیان‌دیده پس از مرگ رنج و دردی متحمل نمی‌شود اما از خود مرگ رنج می‌برد. بنابراین وراثت جبران خسارت ناشی از مرگ مورث یعنی جبران خسارتی را که یک انسان مرده تحمل کرده است، نمی‌خواهند بلکه جبران‌زبانی را مطالبه می‌کنند که یک نفر زنده در وقت مرگ و هنگام نزع، از نفس مرگ تحمل نموده است»^۱.

صرف نظر از مسأله جانشینی وراثت، به نظر می‌رسد که متوفی در لحظه مرگ قادر به احساس و درک زیان نیست. به عبارت دیگر قبل از مرگ ضرری نیست و پس از مرگ هم حقی برای مرده به وجود نمی‌آید.

۳. دعوی شخصی

این دعوا برای مطالبه‌زبانی است که شخص به علت از دست‌دادن یک عزیز یا حتی به واسطه دیدن رنج‌های او یا نقص عضو او اندوهگین و احساساتش جریحه‌دار می‌شود. بنابراین دعوی شخصی برای مطالبه خسارت معنوی یا ناشی از مرگ دیگری است یا ناشی از صدمه به دیگری.

۳-۱. دعوی شخصی برای مطالبه خسارت معنوی ناشی از فوت دیگری

جبران این نوع زیان معنوی بیش از موارد دیگر، نفرت برخی از نویسندگان را برانگیخته است زیرا آنان رفتار این زیان‌دیدگان را که «اشک را با پول عوض می‌کنند»، نفرت‌انگیز می‌دانند. در عین حال، جبران این‌گونه خسارت از سوی رویه قضایی فرانسه پذیرفته شده است.^۲ همچنین کشورهای دیگر نیز یا به موجب قانون یا توسط رویه قضایی، جبران این خسارت را پذیرفته‌اند، ولی نظام حقوقی اسکاتلند، این دعوی را در صورتی که متوفی در زمان حیاتش دعوی جبران خسارت را آغاز کرده باشد، ممنوع کرده‌اند، بدون اینکه غرامتی که وراثت به قائم‌مقامی می‌توانند دریافت کنند را گسترش

1. Mazeaud, Henrie, Leçons de Droit Civil, Op. cit., p. 705.

2. Jourdain, Patrice, Les principes de la responsabilité civile, 8e éd., Dalloz, 2010, p. 145.

دهند تا خسارت شخصی آنان را هم در بر بگیرد. نارضایتی ایجادشده از این بی‌عدالتی منجر به این پیشنهاد شده است که مجلس باید با وضع قانون جدید، قانون منع پذیرش دعوای شخصی بازماندگان را باطل اعلام کند. در کامن‌لا، خسارت معنوی که بازماندگان می‌توانند مطالبه کنند، شامل خسارت آسایش، مجالست و آرامش خاطر و خسارت غم و اندوه می‌شود.

از آنجا که در حقوق ایران، در زمینه صدمات جسمانی نهاد دیه پیش‌بینی شده است، در بند چهارم به جایگاه دیه در دعوای بازماندگان خواهیم پرداخت.

۲-۳. دعوای شخصی برای مطالبه خسارت معنوی ناشی از صدمه به دیگری

امکان مطالبه خسارت معنوی اختصاص به فوت مورث و مجنی‌علیه ندارد بلکه چه بسا زیان معنوی ناشی از صدمه‌هایی که منجر به فوت نمی‌شود از استمرار و دوام بیشتری برخوردار است. بنابراین، فوت مجنی‌علیه شرط اقامه‌ی دعوای بستگان او نیست. در گذشته، دیوان عالی کشور فرانسه، خسارت معنوی غیر مستقیم (منظور همان خسارت بازتابی است) را تنها در صورت مرگ زیان‌دیده مستقیم، قابل جبران می‌دانست. سپس جبران خسارت را در صورت زنده ماندن وی، به شرط آنکه زخم‌ها «وخامت استثنایی» داشته باشد، نیز پذیرفت. اما سرانجام خود را از این محدودیت نیز رها کرد.^۱ در حقوق انگلیس مواردی در رد چنین دعوایی وجود دارد، همچنان که آرایبی در پذیرش دعوای مربوط نیز دیده می‌شود. اصول مسئولیت مدنی اروپایی^۲ نیز خسارت معنوی ناشی از صدمه دیگری را می‌پذیرد.

۳-۳. چه کسانی حق اقامه دعوای شخصی دارند؟

طبق قاعده، هیچ‌زبانی نباید بدون جبران باقی بماند لذا نه تنها وابستگان و وراث بلکه تمام افرادی که به خاطر فوت عزیزی متأثر می‌شوند یا به دلیل مرارت‌هایی که او کشیده است صدمه روحی می‌بینند، باید حق اقامه دعوا داشته باشند. ولی این پاسخ از

1. Jourdain, Patrice, Op. cit., p. 145.

اولین رأیی که از ناحیه شعبه مدنی دیوان کشور فرانسه ضرورت شرط فوت مجنی‌علیه را نادیده گرفت در تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۴۶ صادر شد. دادگاه مدنی در ۱۰ نوامبر ۱۹۸۳ در رأیی برای پدر و مادر مصدوم ۱۷ ساله‌ای که قدرت گویایی خویش را از دست داده بود ۳۰ هزار فرانک و برای هریک از خواهرها و برادرها خسارتی معادل ۶ هزار فرانک مقرر کرده است.

(Starck, Boris, and Henri Roland and Laurent Boyer, Obligations: Responsabilité délictuelle, 2e éd., 1985, p. 95)

2. PETL: Principles of European Tort Law

یک طرف با ایراد ایجاد حجم وسیعی از پرونده‌ها برای دستگاه قضایی و از طرف دیگر با ایجاد مسئولیت شدید و نامحدود برای عامل زیان روبرو می‌شود. از این رو، قوانین و رویه‌های قضایی کشورها به صورت تعدیل‌شده، اصل لزوم جبران خسارت‌های معنوی را پذیرفته‌اند.

۳-۳-۱. در حقوق تطبیقی

دکترین حقوقی و رویه‌های قضایی مبین روش‌های متفاوت محدود کردن افراد مستحق اقامه دعوا است و نظریات ارائه‌شده در این زمینه را می‌توان در چند نظریه خلاصه کرد:

یکم - خویشاوندان مستحق نفقه: بر اساس این نظریه تنها کسانی حق مطالبه جبران خسارت معنوی را دارند که مستحق نفقه از متوفی باشند. ابری و رو و عده‌ای دیگر از حقوق‌دانان فرانسه از این نظریه پیروی کرده‌اند.^۱ این نظریه را که در گذشته توسط رویه قضایی فرانسه اتخاذ شده بود،^۲ اگرچه بسیار ساده است نمی‌توان پذیرفت. زیرا اولاً در این نظریه خسارت مادی و معنوی خلط شده است، ثانیاً لازمه پذیرش این نظریه آن است که خویشاوندان نزدیکی چون برادران و خواهران که مستحق نفقه نیستند، نتوانند اقامه دعوا کنند. اگر چه شدیدترین لطمه روحی و عاطفی را متحمل شده باشند.

دوم - وراث: بر اساس این نظریه، وراث متوفی از هر طبقه و درجه‌ای باشند، حق مطالبه خسارت عاطفی و روحی را دارند.^۳ اشکال عمده این نظریه آن است که چه بسا افرادی از طبقات ارث که هیچ‌گونه زیان روحی را تحمل نکرده‌اند، استحقاق دریافت مالی را پیدا کنند که سبب آن وجود خارجی ندارد و از طرف دیگر ممکن است افرادی غیر از وراث واقعا دچار خسارت معنوی شده باشند که بر اساس این نظریه، خسارت آنها نادیده گرفته می‌شود.

سوم - خویشاوندان: بر اساس این نظریه، خویشاوندان متوفی تا درجه معینی، حق مطالبه این نوع خسارات را دارند. در میان طرفداران این نظریه و همچنین طرفداران نظریه وراث، عده‌ای خواهان دعوا را از اثبات خسارتی که متحمل شده، معاف

1. Aubry, Charles et Charles – Frédéric Rau, Cours de droit civil français, t. IX, Filiation, successions, 6ème éd., par P. ESMEIN, L.G.D.J., 1953, p. 347.
2. Delebecque, Philippe et Frédéric – Jérôme Pansier, Droit des obligations (Responsabilité Civil Délict et Quasi - délit), éditions Litec, 2001, p. 49.
3. Mazeaud, (Henri et Léon et Jean), Traité pratique théorique et pratique de la responsabilité civile, délictuelle et contractuelle, T.II, 5e éd., Paris, Montchrestien, 1970, p. 1030.

دانسته و صرف وجود قرابت را کافی برای اثبات دعوا می‌دانند. در مقابل عده‌ای دیگر از صاحبان این نظریه می‌گویند قرابت نسبی یا سببی تنها حائز جنبه توصیفی است و فقط به استناد آن می‌توان اقامه دعوا کرد ولی برای گرفتن خسارت باید تحقق زیان را اثبات کرد. این نظریه هم اشکالات نظریات قبل را دارد.

چهارم - همه کسانی که به شدت خسارت عاطفی و روحی دیده‌اند: بر اساس این نظریه همه این افراد حق مطالبه خسارت خواهند داشت. بنابراین قاضی، باید بین صدمات جزئی و لطمه‌های روحی خیلی شدید و جدی فرق قائل شود و با سخت‌گیری خویش تنها دعاوی کسانی که جدا لطمه دیده‌اند را بپذیرد. این نظریه ضمن واقع‌بینی با فلسفه مسئولیت مدنی منطبق است.

در قوانین و رویه‌های قضایی کشورهای مختلف نیز این تشتم و اختلاف دیده می‌شود که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

دیوان کشور بلژیک در رأی مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۳۸ اعلام کرده است که دعوای جبران خسارت معنوی ناشی از لطمه به احساسات عاطفی نباید محدود به افرادی شود که بین آنها با مجنی‌علیه رابطه الزام به انفاق وجود داشته است و آنچه مهم است احراز ورود خسارت توسط قاضی است.^۱

در حقوق فرانسه نیز ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی این کشور از چنان اطلاقی برخوردار است که هر زیان دیده‌ای می‌تواند برای جبران خسارت خویش اقامه دعوا کند. رویه قضایی این کشور ضابطه خویشاوندان نسبی و سببی را اتخاذ کرده و مطالبه جبران خسارت معنوی از سوی همسر، پدر، مادر، خواهران و برادران را پذیرفته است. حتی دعاوی اقامه شده از طرف خاله‌ها، دایی‌ها، عمه‌ها، عموها، نوه‌ها و نامزد نیز مورد پذیرش قرار گرفته است.^۲ اگرچه در حقوق فرانسه حق مطالبه به درجه معین از بستگان محدود نشده است، ولی دادگاه‌ها با تعیین معیارهایی سعی می‌کنند تا دایره طلبکاران را محدود نمایند. در اواسط قران نوزدهم دادگاه‌های این کشور تنها به اثبات ضرر و رابطه سببیت اکتفا می‌کردند و به درجه نزدیکی و دوری اهمیت نمی‌دادند، لذا خوانده را به جبران خسارت معنوی دوست متوفی به جهت رنج‌های روحی که بر اثر فوت دوستش متحمل شده بود، محکوم کردند. ولی به مرور زمان سعی شد، محدودیتی برای کسانی که استحقاق اقامه دعوا برای خسارت معنوی دارند، پدید آید. به‌عنوان مثال، در تاریخ ۲ فوریه ۱۹۳۱ دادگاه نسبت به جبران خسارت معنوی وارد

1. De Page, Henri, *Traité élémentaire du droit civil belge*, Bruxelles, Ets. Bruylant, 1964, p. 953.
2. Delebecque et Pansier, *Op. cit.*, p. 49.

شده به خانمی که تربیت دختر بچه‌ای را بر عهده داشت و رابطه خاص (نسبی یا سببی) با او نداشت، حکم کرد ولی دادگاه استیناف با استدلال به اینکه رابطه نسبی یا سببی برقرار نیست آن را نپذیرفت. اما این محدودیت مدت زیادی دوام نیاورد و دادگاه‌های فرانسوی بدون وجود قرابت به جبران خسارت معنوی حکم دادند. از آن جمله دادگاه مدنی در مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۶۷ به جبران خسارت یتیمی که در نتیجه فوت وصی‌اش به او لطمه روحی وارد شده بود حکم کرد. در نهایت دادگاه‌های جزایی و مدنی با اثبات ایراد خسارت جدی، دعوای مطالبه خسارت معنوی از ناحیه غیر وارث را مورد پذیرش قرار دادند.^۱

بنابراین دیگر برای جبران این خسارت، محدودیت حقوقی وجود ندارد و تنها یک محدودیت مهم وجود دارد و آن، اثبات این خسارت توسط زیان‌دیده است. در این مورد، فرض بر این است که احساسات عاطفی خویشاوندان نزدیک، جریحه‌دار شده است.^۲

در حقوق سوئیس، ماده ۴۷ قانون تعهدات این کشور مقرر می‌دارد: «قاضی می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال مخصوص به هر پرونده، به مجنی‌علیه یک آسیب بدنی و یا در صورت مرگ مجنی‌علیه به خانواده او غرامتی عادلانه تحت عنوان خسارت معنوی بدهد». برخی از حقوق‌دانان، خانواده را به معنای مضیق یعنی کسانی که با مجنی‌علیه روابط نزدیک داشته‌اند، مانند همسر و فرزندان دانسته‌اند و بعضی دیگر آن را به روابط جدی و واقعی عاطفی بین مجنی‌علیه و مدعی زیان تفسیر کرده‌اند. هر چند رویه قضایی این کشور از نظریه اخیر پیروی کرده است، با این وجود محاکم سخت‌گیری لازم را به عمل می‌آورند.^۳ در حقوق فرانسه، بلژیک و سوئیس بیشترین خسارت معنوی به ترتیب به همسرانی که مجدداً ازدواج نکرده‌اند و به فرزندان صغیری که والدینشان یا یکی از آنها را از دست داده‌اند، داده می‌شود.^۴

ابتدایی‌ترین سیستم از آن انگلیس است. به موجب قانون مصوب ۱۹۸۲، همسران و شریکان مدنی جنسی ثبت‌شده و والدین یک بچه صغیر حق اقامه دعوای شخصی برای مطالبه خسارت معنوی خواهند داشت و هیچ مدرکی برای اثبات دعوا لازم نیست

1. Ibid.

۲. دادگاه‌ها برای احراز ورود خسارت، اوضاع و احوال را در نظر می‌گیرند. مثلاً اگر بیوه‌زنی، همراه با همسر سابقش دادخواست طلاق توافقی داده باشد و در این دادخواست، نه نفقه به صورت مستمری تعیین شده باشد و نه مبلغی برای جبران خسارت در نظر گرفته شده باشد، نمی‌تواند به علت مرگ همسرش ادعای ضرر و زیان معنوی یا عاطفی بکند.

3. Ibid, p. 398.

4. McGregor, Harvey, Personal injury and death, Op. cit., p. 113.

و این دعوا صرفاً مبتنی بر رابطه خویشاوندی است. مدتی پس از این قانون، کمیسیون حقوقی پیشنهاد داد که حوزه افراد مدعی باید افزایش یابد، به گونه‌ای که فرزندان، خواهر و برادرها، همسران غیر رسمی و نامزدها را هم در بر بگیرد، ولی هنوز این پیشنهاد عملی نشده است.^۱

در حقوق آمریکا ایالات مختلف، معیارهای متفاوتی را برگزیده‌اند. برخی بر مبنای رابطه الزام به انفاق و برخی بر مبنای وارث بودن، عمل می‌کنند. قانون مسئولیت کارفرمایان فدرال آمریکا^۲، ذینفعین را طبقه‌بندی کرده است، به صورتی که اگر عضوی از طبقه‌ی اول باشد اعضای طبقه‌ی دوم حق مطالبه خسارت ندارند. بر طبق این قانون، خسارت در درجه اول برای زن و شوهر و بچه‌های متوفی است، اگر هیچ‌کدام از آنها نبودند، خسارت برای والدین است و اگر آنها هم نبودند، خسارت برای بستگان نزدیک متوفی می‌باشد.^۳

در ماده ۹۳۲ قانون مدنی یونان آمده است که اعضای خانواده می‌توانند خسارت معنوی ناشی از فوت دیگری را مطالبه کنند. در خصوص اینکه اعضای خانواده چه کسانی هستند، اختلاف نظر وجود دارد ولی معمولاً دادگاه‌های این کشور دعاوی افرادی مانند ناپدری و نامادری را می‌پذیرند، ولی دعاوی همسرانی که ازدواج قانونی نکرده‌اند را نمی‌پذیرند.^۴

در ژاپن، والدین، همسر و فرزندان متوفی و در استرالیا فقط فرزندان صغیر و همسر می‌توانند خسارت شخصی مطالبه کنند.^۵

قوانین مدنی مصر (ماده ۲۲۲) و سوریه (ماده ۲۲۳) برای مطالبه‌ی خسارت معنوی ناشی از مرگ دیگری دو شرط را لازم دانسته‌اند: اول اینکه کسی که طلب خسارت می‌کند خویشاوند متوفی تا درجه دوم یا همسر او باشد. دیگر اینکه ثابت شود واقعاً در اثر مرگ مجنی‌علیه درد و رنجی بر او عارض گردیده است. اقوام درجه دو عبارتند از فرزندان، نوادگان، والدین، اجداد، خواهر و برادر. بنابراین حق مطالبه خسارت بر خویشاوند درجه سوم و بالاتر و همچنین بر دوست، هر چند درجه صداقت و رفاقت او با متوفی بسیار بالا باشد، جایز نیست.^۶

1. Rogers, W.V.H., Op. cit., p. 56.
2. FELA: Federal Employers' Liability Act.
3. Dobbs, Dann, Op. cit., p. 815.
4. Rogers, W.V.H., Op. cit., p. 57.
5. McGregor, Harvey, Personal injury and death, Op. cit , p. 110.

۶. ادريس، عوض احمد، منبع پیشین، ص. ۳۳۰.

۳-۲-۲. حقوق ایران

در حقوق ایران، قاعده مشخصی در قانون و رویه قضایی^۱ وجود ندارد. در ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «دیه، حسب مورد حق شخصی مجنی‌علیه یا ولی دم است و...». ماده ۳۵۱ قانون مزبور در تعریف اولیای دم می‌گوید: «ولی دم، همان ورثه مقتول است به جز زوج یا زوجه او که حق قصاص ندارد». پس اگر دیه، مبلغی مقطوع باشد که شامل خسارت معنوی نیز می‌شود، این فکر تقویت خواهد شد تنها وارثان شخص می‌توانند خسارت ناشی از مرگ او را بخواهند. ولی امروزه پذیرفته شده است که دیه مبتنی بر فرض قانونی ورود ضرر به وارثان است و لزوماً همه ضررها را شامل نمی‌شود و مدعی خصوصی می‌تواند بر مبنای تسبیب، زیان اضافی جبران نشده را از عامل زیان بخواهد.^۲ اگرچه ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی با قید «لزوم تجاوز به حقی که قانون برای افراد شناخته است» تا حدی از وسعت دعاوی مربوط به زیان معنوی می‌کاهد و به‌عنوان مثال کسی که با دیگری رابطه نامشروع داشته است، نمی‌تواند به علت مرگ او مطالبه خسارت معنوی کند، لیکن علاقه و محبت حقی نیست که قانون بتواند اداره کند و به دشواری می‌توان ادعا کرد که اگر کسی از وقوع حادثه‌ای صدمه روحی ببیند و در زمره خویشان و وارثان قربانی خطا نباشد، از حق مطالبه خسارت محروم است.^۳

به نظر می‌رسد که نزدیکی درجه قرابت و همچنین وجود رابطه الزام به انفاق به تنهایی دلیل بر وجود رابطه عاطفی بین متوفی و مدعی زیان نیست. از آنجا که ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مقرر می‌دارد: «هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه

۱. تحقیق و جستجوی نگارنده نشان می‌دهد که تاکنون در حقوق ایران، رأی در زمینه دعاوی شخصی برای مطالبه خسارت معنوی ناشی از آسیب جسمانی وارد بر دیگری صادر نشده است.

۲. تا قبل از سال ۱۳۷۵ دیوان عالی کشور در آرای اصراری خود و اداره حقوقی وزارت دادگستری در نظرات مشورتی، جبران خسارات مازاد بر دیه را غیر شرعی و خلاف قانون می‌دانست. در سال ۱۳۷۵ هیات عمومی دیوان عالی کشور در نظریه شماره ۶ مورخه ۱۳۷۵/۴/۵ لزوم جبران خسارات مازاد بر دیه را پذیرفت: «نظر به اینکه از احکام مربوط به دیات و فحوی مواد قانون راجع به دیات، نفی جبران سایر خسارات وارده به مجنی‌علیه استنباط نمی‌شود و با عنایت به اینکه منظور از خسارت و ضرر و زیان وارده همان خسارت و ضرر و زیان متداول عرفی می‌باشد، لذا (بنابر) مستفاد از مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون مسئولیت مدنی و بالتفات به قاعده کلی لاضرر و همچنین قاعده تسبیب و اتلاف لزوم جبران این‌گونه خسارات بلاشکال است (دفتر مطالعات و تحقیقات دیوان عالی کشور، مذاکرات و آراء هیئت عمومی دیوان عالی کشور، ج ۲، ۱۳۷۵، صص ۸۷ - ۱۰۲ و صص ۱۳۹ - ۱۶۸). به دنبال آن اداره حقوقی هم در نظریات مشورتی خود از دیدگاه سابق خود عدول و جبران خسارات مازاد بر دیه را پذیرفت (نظریه شماره ۴۱۲۵ - ۷ مورخه ۱۳۷۶/۷/۱۲ و نظریه شماره ۴۱۳۵ - ۷ مورخه ۱۳۷۶/۷/۲۷).

۳. کاتوزیان، ناصر، منبع پیشین، ص. ۲۶۸.

بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده، لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی و معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.» هر زیان دیده‌ای، حتی اگر از وراثت نباشد می‌تواند مطالبه خسارت معنوی کند و دادگاه باید فقط به وجود رابطه جدی و محکم بین مدعی زیان و مجنی علیه توجه کند و تشخیص دهد که آیا لطمه روحی ادعایی واقعا عمیق و جدی است یا نه و در اثبات صدمه روحی سختگیری کند. در نتیجه اثبات این امر، سدی در برابر کثرت این گونه دعاوی می‌شود. در مورد خویشان نزدیک مثل فرزند، والدین و همسر متوفی، درجه قرابت، اماره بر وجود چنین تأثیری است و آنان را بی‌نیاز از اقامه دلیل می‌کند، ولی این اماره هم مانند سایر امارات، قابلیت اثبات خلاف آن وجود دارد و وجود شرایطی خاص می‌تواند آن را رد کند.^۱ به عنوان مثال، شوهری که عملاً جدا از همسرش زندگی می‌کند و یا زنی که تقاضای طلاق کرده است و در آستانه طلاق قرار دارد، نمی‌تواند استناد به وجود تألمی نماید که از مرگ همسرش ناشی می‌شود. در مقابل درباره افراد غیر خویشاوند، عدم تألم واقعی، اماره می‌باشد. بنابراین هنگامی که مدعی زیان از خویشاوندان نزدیک متوفی نیست یا فقط دوست او می‌باشد، باید غیرعادی بودن وضع او احراز شود و همین امر می‌تواند از گستره این دعاوی بکاهد. دادگاه پس از قبول دعوا، نباید به تقسیم ضرر و زیان بین مدعیان خسارت به‌طور مساوی یا بر اساس ضابطه ارث حکم کند، بلکه باید در هر مورد به نسبت صدمات روحی وارده بر یکایک آنها، اتخاذ تصمیم کند.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا فرزندان طبیعی و همسران غیر رسمی هم از این اماره برخوردارند یا خیر. امروزه عموماً در همه نظام‌های حقوقی حق فرزندان نامشروع برای مطالبه جبران خسارت مربوط نفقه پذیرفته شده است^۲ ولی حق والدین طبیعی برای خسارت مربوط به نفقه از چنان عمومیتی برخوردار نیست. در نظام کامن‌لا، اولین بار انگلستان حق این فرزندان را در سال ۱۹۳۴ به رسمیت شناخت.^۳ در آمریکا، در میان طبقه‌هایی که ذینفعان خسارت را مشخص می‌کند، ذکری از فرزندان نامشروع و والدین طبیعی نشده است؛ ولی اخیراً دیوان عالی ایالات متحده رأی داده

۱. در سوئیس، در پرونده‌ای که تمام اعضای خانواده، خسارت معنوی ناشی از مرگ فرزند آن خانواده را مطالبه کردند، دادگاه حکم به رد دعوی فرزند دیگر آن خانواده (برادر متوفی) داد و استدلالش این بود: از آنجا که او جدای از خانواده زندگی می‌کند، در نتیجه فشار روحی زیادی را متحمل نشده است.

(McGregor, Harvey, Personal injury and death, Op. cit., p. 112)

۲. به‌عنوان مثال، ماده ۴۳۳ قانون مدنی ایتالیا در مقام بیان افراد واجب‌النفقه، فرزندان طبیعی را نیز ذکر می‌کند.
http://www.italian-lawyers.com/en/italian_civil.html

3. McGregor, Harvey, Personal injury and death, Op. cit., p. 93.

است که تبعیض قانون بین خویشاوندان مشروع و غیرمشروع، خلاف قانون اساسی است؛ چرا که اصل حمایت مساوی در اصلاحیه چهاردهم قانون اساسی را نقض می‌کند.^۱ در حقوق ایران با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۶۱۷ - ۱۳۷۶/۴/۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور^۲، فرزندان طبیعی از کلیه حقوق اطفال مشروع به جز ارث برخوردار هستند و سایر حقوق و تکالیف والدین طبیعی، مثل حضانت و ولایت و نفقه باقی است.^۳ امام خمینی (ره) در یکی از فتاوی خویش به این معنی اذعان کرده‌اند.^۴ لذا هم فرزند طبیعی در صورت فوت پدر یا مادر و هم والدین طبیعی در صورت مرگ فرزند، از اماره مذکور برای مطالبه خسارت معنوی برخوردارند. اما در مورد همسران غیررسمی، در حقوق ما هریک از زن و مردی که با یکدیگر رابطه نامشروع داشته و در اثر مرگ دیگری دچار خسارت مالی و معنوی شده‌اند، نمی‌توانند مطالبه خسارت کنند، چرا که پذیرش چنین دعوایی اولاً خلاف اخلاق حسنه و نظم عمومی است و ثانیاً از ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی که از لطمه زدن به حق قانونی اشخاص سخن می‌گوید می‌توان همین معنی را استنباط کرد. زیرا در این زمینه حقی که مورد حمایت قانون باشد، وجود ندارد. تردیدی نیست که حکم به جبران خسارت در رابطه یک زن و مرد، در خارج از عقد نکاح اگر نه به معنای تشویق روابط آزاد جنسی، دست‌کم به معنای تجویز و اباحه آن است و این امر، حتی میان زن و مردی که مجرد هستند، مخالف نظم عمومی و اخلاق حسنه ما است.

آری، در رابطه نکاح موقت، می‌توان امکان جبران خسارت را به رسمیت شناخت. به این صورت که برای مطالبه خسارت معنوی مانند سایر خویشاوندان، در مورد او هم قائل به وجود اماره مبنی بر ورود خسارت شویم.

۴. جایگاه دیه در دعاوی بازماندگان برای مطالبه خسارت معنوی

از آنجا که در حقوق ایران در زمینه آسیب‌های جسمانی اعم از کشنده و غیرکشنده، نهاد دیه پیش‌بینی شده است، این تردید به وجود آمده که آیا خسارت معنوی ناشی از صدمات جسمی و فوت جدای از دیه قابل مطالبه است یا دیه، مبلغ

1. Ibid, p. 95.

۲. رأی وحدت رویه ۶۱۷ - ۱۳۷۶/۴/۳: «زانی پدر عرفی طفل تلقی و در نتیجه کلیه تکالیف مربوط به پدر از جمله اخذ شناسنامه و پرداخت نفقه فرزند نامشروع بر عهده وی می‌باشد».

۳. صفایی، سیدحسین؛ و اسدا... امامی، حقوق خانواده، جلد ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۸، ص. ۳۴۲.

۴. امام خمینی (ره) در پاسخ به این سؤال که نفقه ولدالزنا را چه کسی باید بپردازد؟ فرمودند: نفقه او بر عهده پدر است (کریمی، حسین، موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی، جلد ۱، قم، انتشارات شکوری، ۱۳۶۵، ص. ۱۳۵).

مقطوعی است برای جبران همه زیان‌های مادی و معنوی. دیه، مبلغ مقطوع و حداقل ضرر مسلمی است که فرض می‌شود برای جبران خسارت زیان‌دیده از جرم و مجازات مرتکب کافی است و اثبات ورود آن نیازی به دلیل اضافی ندارد. لیکن وجود این فرض، مانع از آن نمی‌شود که قربانی جرم ورود خسارت بیشتری را اثبات کند.^۱

همچنین دیه بنا به فرض دست‌کم بخشی از تمام خسارات اعم از مالی و معنوی را پوشش می‌دهد، زیرا دلیلی وجود ندارد که دیه را تنها جبران‌کننده خسارت معنوی یا هزینه‌های پزشکی یا خسارت از کارافتادگی و یا سایر انواع خسارت‌ها بدانیم.^۲

در موردی که آسیب جسمانی وارد بر شخص، غیرکشنده باشد و وی پس از مدتی به دلیل دیگری فوت کند، به شخص زیان‌دیده، دیه اعضا تعلق می‌گیرد. در صورتی که حکم قطعی به پرداخت دیه اعضا صادر شده باشد، این طلب به دارایی متوفی پیوسته است و وراثت می‌توانند به قائم‌مقامی متوفی آن را وصول کنند. در غیر این صورت، وراثت او فقط با اثبات خسارت واقعی وارد بر متوفی می‌توانند به قائم‌مقامی دیه اعضا را مطالبه کنند و وراثت نمی‌توانند خسارت را تا همان میزانی که خود مورث می‌توانست مطالبه کند، از شخص مسئول مطالبه کنند.^۳ لذا با پذیرش نظریه عدم امکان انتقال مطالبه خسارت معنوی به وراثت، خسارت معنوی در این ارزیابی منظور نمی‌گردد. در صورتی که آسیب وارد بر شخص، کشنده باشد، دیه فوت تعلق می‌گیرد. به نظر می‌رسد که دیه فوت، در واقع برای جبران ضرر شخصی اولیای دم در نظر گرفته شده است که بنا به مصالحی برای پرداخت دیون متوفی و تقسیم بر اساس قواعد ارث، در شمار ترکه می‌آید.^۴ بنابراین دیه‌ای که به وراثت تعلق می‌گیرد زیان معنوی ناشی از فوت مورث را هم دربرمی‌گیرد و وراثت نمی‌توانند جدای از دیه، خسارت شخصی و انعکاسی را مطالبه کنند. همچنین در مطالبه دیه اعضا توسط زیان‌دیده و مطالبه دیه فوت توسط وراثت می‌توان با اثبات ورود خسارت بیشتر، مزاد بر دیه را مطالبه کرد چرا که این اشخاص خسارت شخصی را مطالبه می‌کنند ولی در مطالبه دیه اعضا توسط وراثت، این امکان در خصوص خسارت معنوی وجود ندارد، چون آنها خسارت وارد بر متوفی را مطالبه می‌کنند و پذیرفتیم که امکان مطالبه خسارت معنوی به قائم‌مقامی وجود ندارد.

۱. کاتوزیان، ناصر، منبع پیشین، ص. ۲۶۴.

۲. ایزانلو، محسن، «استرداد مزایای تأمین اجتماعی از محل دین مسئولیت مدنی»، منبع پیشین، ص. ۴۴.

۳. ایزانلو، محسن؛ و عباس میرشکاری، «ارث دیه»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۰، شماره ۲، ۱۳۸۹، ص. ۵۰.

۴. کاظمی، محمود، آثار رضایت زیان‌دیده در مسئولیت مدنی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی

دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ص. ۱۵۲.

از طریق دیه فقط خسارت شخصی وراثت جبران می‌شود، چرا که بر طبق ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی دیه به اولیای دم که همان وراثت متوفی هستند تعلق می‌گیرد و بر طبق نظری که پذیرفته شد، سایر بازماندگان هم می‌توانند با اثبات خسارت معنوی ناشی از فوت دیگری، از عامل زیان مطالبه خسارت کنند. همان طور که در فرض گرفتن دیه اعضا توسط زیان‌دیده یا توسط وراثت به قائم‌مقامی از وی، سایر اشخاص می‌توانند با اثبات ورود خسارت معنوی ناشی از آسیبی که به زیان‌دیده وارد شده است، مطالبه خسارت کنند. اما همان طور که گفته شد، رویه قضایی ایران هیچ‌گاه تمایلی به پذیرش این‌گونه دعاوی نداشته است. از این رو شایسته است که قانون‌گذار ضمن به رسمیت شناختن نظریه جبران خسارت به وسیله دیه، جبران خسارت مادی و معنوی زاید بر آن را به روشنی مورد پذیرش قرار دهد.

نتیجه‌گیری

خسارت معنوی ناشی از صدمات جسمانی امری پذیرفتنی است ولی در مورد امکان اقامه آن توسط وراثت به قائم‌مقامی متوفی، تردید وجود دارد. به نظر می‌رسد با توجه به ارتباط سرمایه معنوی با شخصیت زیان‌دیده، این دعوا قابل انتقال نباشد. اما بازماندگان می‌توانند خسارتی را که شخصاً در نتیجه صدمه و مرگ دیگری متحمل شده‌اند، مطالبه کنند که در کشورهای مختلف، ضوابط خاصی برای تعیین این افراد وجود دارد. دیه فوت که در حقوق ما برای صدمات جسمانی پیش‌بینی شده است، حداقلی است که شامل خسارت مالی و معنوی شخص وراثت می‌شود و برای مطالبه آن نیازی به اثبات ورود خسارت نیست. همچنین غیر وراثت هم که از فوت متوفی متحمل زیان معنوی شده‌اند، می‌توانند مطالبه خسارت کنند. در صدمات غیرکشنده که به زیان‌دیده اصلی دیه اعضا تعلق می‌گیرد، زیان‌دیدگان تبعی می‌توانند با اثبات ورود خسارت معنوی، آن را مطالبه کنند. از آنجا که در حقوق ما ضابطه خاصی برای تعیین دامنه افراد مستحق وجود ندارد، دادگاه‌ها باید دعوای شخصی هر زیان‌دیده‌ای را که به‌طور جدی متحمل زیان معنوی شده است، بپذیرند و در اثبات ورود خسارت سخت‌گیری کنند؛ هر چند خویشاوندان نزدیک از اماره ورود زیان برخوردارند.

منابع

- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد ۱، تهران، انتشارات سمت، چاپ نهم، ۱۳۸۴.
- النقیب، عاطف، المسئولیه الناشئه عن الفعل الشخصی، بیروت، منشورات عوایدات، بی تا.
- ادریس، عوض احمد، دیه، ترجمه علیرضا فیض، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.
- ایزانلو، محسن، «استرداد مزایای تأمین اجتماعی از محل دین مسئولیت مدنی»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۸، شماره ۱، ۱۳۸۷.
- _____، شروط محدود کننده و ساقط کننده مسئولیت در قراردادها، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲.
- ایزانلو، محسن؛ و عباس میرشکاری، «ارث دیه»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۰، شماره ۲، ۱۳۸۹.
- دفتر مطالعات و تحقیقات دیوان عالی کشور، مذاکرات و آراء هیات عمومی دیوان عالی کشور، ج ۲، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ژوردن، پاتریس، اصول مسئولیت مدنی (همراه با آرای دیوان عالی کشور)، ترجمه مجید ادیب، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵.
- سلطانی نژاد، هدایت ا...، مسئولیت مدنی (خسارت معنوی)، چاپ اول، تهران، انتشارات نورالثقلین، ۱۳۸۰.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، ج ۱، چاپ سوم، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۱۹۹۸.
- صفایی، سیدحسین؛ و اسدا... امامی، حقوق خانواده، جلد ۲، چاپ نوزدهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
- قاسم زاده، سید مرتضی، مبانی مسئولیت مدنی، چاپ پنجم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۷.
- کاتوزیان، ناصر، مسئولیت مدنی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- کاظمی، محمود، آثار رضایت زیان دیده در مسئولیت مدنی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- کریمی، حسین، موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی، جلد ۱، قم، انتشارات شکوری، ۱۳۶۵.
- لارگیه، ژان، آیین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه حسن کاشفی اسماعیل زاده، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸.
- نقیبی، سید ابوالقاسم، خسارت معنوی در حقوق اسلام، ایران و نظام های حقوقی معاصر، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶.

-
- Aubry, Charles et Charles - Frédéric Rau, Cours de droit civil français, t. IX, Filiation, successions, 6ème éd., par P. ESMEIN, L.G.D.J., 1953.
 - Black, Henry Campbell, Black's law Dictionary, 6th ed, West Publishing Co, 6th ed, 1990.
 - Chartier, Yves, La réparation du préjudice, paris, Dalloz, 1983.
 - Delebecque, Philippe et Frédéric - Jérôme Pansier, Droit des obligations (Responsabilité Civil Délit et Quasi - délit), éditions Litec, 2001.
 - De Page, Henri, Traité élémentaire du droit civil belge, Bruxelles, Ets. Bruylant, 1964.
 - Dobbs, Dann B., Law of Tort, West Group, 2000.
 - Jourdain, Patrice, Les principes de la responsabilité civile, 8e éd., Dalloz, 2010.
 - Kiriza Mashali, Arsene, La réparation du préjudice moral en droit congolais, disponible à http://www.memoireonline.com/03/11/4301/m_La_reparation_du_prejudice_moral_en_droit_congolais7.html
 - Koziol, Helmut, "Wrongful death _ Basic Question", Annual Conference on European Tort Law, Vienna, 2007 in: Koziol, Helmut; and Barbara C. Steininger, Tort and Insurance Law Yearbook, Springer, 2008.
 - Le Tourneau, Philippe, Droit de la responsabilité, Paris, Dalloz, 1996.
 - _____, Droit de la responsabilité et des contrats, paris, Dalloz, 2002.
 - Mazeaud, (Henri, Léon et Jean) et Francois Chabas, Leçons de Droit Civil, T.II, 9e éd, Paris, Montchrestien, 1998.
 - Mazeaud, (Henri et Léon et Jean), Traité pratique théorique et pratique de la responsabilité civile, délictuelle et contractuelle, T.II, 5e éd., Paris, Montchrestien, 1970.
 - Mazeaud, (Henri et Léon) et André Tunc, Traité théorique et pratique de la responsabilité civile, délictuelle et contractuelle, T.I, 5e éd., Paris, Montchrestien, 1956.

-
- McGregor, Harvey, *McGregor on damages*, 17th ed, London, Sweet & Maxwell, 2003.
 - _____, Tort, "Personal injury and death", in: Tunc, André, *International Encyclopedia of Comparative Law*, vol XI, J.C.B. Mohr Publisher, 1983.
 - Planiol et Ripert, *Traité Pratique de Droit Civil Français*, par Paul Esmein, T.VI, 2e éd, Paris, 1952.
 - Prosser, William L., *The law of tort*, 2nd ed, California, West Publishing Co., 1995.
 - Rogers, W.V.H., "Death and Non Pecuniary Loss", Annual Conference on European Tort Law, Vienna, 2007 in: Koziol, Helmut and Barbara C.Steininger, *Tort and Insurance Law Yearbook*, Springer, 2008.
 - Savatier, René, *Traité de la responsabilité civil en droit français*, T.II, 2e éd, Paris, 1951.
 - Starck, Boris, and Henri Roland and Laurent Boyer, *Obligations: Responsabilité délictuelle*, 2e éd., 1985.
 - Viney, Geneviève et Patrice Jourdain, *Les Conditions de la responsabilité*, 2e éd, Paris, L.G.D.J., 1998.